

سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها

دکتر داود کیانی

چکیده

سیاست خارجی روسیه در قبال خاورمیانه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین بسیار فعال، پویا و پرتحرک ارزیابی می‌شود؛ تا آنجا که می‌توان این دوره را متمایز از سایر ادوار سیاست خارجی روسیه نسبت به این منطقه، پس از فروپاشی شوروی دانست. مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا به شناسایی علت یا عواملی که سبب این پویایی و تحرک شده‌اند، بپردازد. نگارنده بر این باور است که محرک‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی بسیاری سبب شده‌اند تا مسکو خود را وارد تحولات و بحران‌های واقع در این منطقه نماید. استدلال مقاله حاضر آن است که به رغم تأثیرگذاری محرک‌های یاد شده در این زمینه، متغیرهای امنیتی، سهم بیشتری در تحلیل سیاست جدید خاورمیانه‌ای مسکو دارند. آسیب‌پذیری سنتی سرزمینی، حضور و سکونت اقلیتی چشمگیر از مسلمانان و بالاخره وجود گروه‌های جدایی‌طلب و بنیادگرای مذهبی در درون روسیه، جملگی سبب شده‌اند تا این کشور با ورود به تحولات و بحران‌های خاورمیانه و در چارچوب ارائه رویکردی متوازن به تمامی کشورهای واقع در این منطقه، مانع از تعمیق گسست‌های هویتی، قومی و نژادی در درون مرزهای ملی خود و نیز منطقه خارج نزدیک گردد. در این میان، افزایش قابل ملاحظه درآمدهای انرژی روسیه در کنار ضعف شدن عضلات دیپلماسی خاورمیانه آمریکا به دلیل مصروف شدن فزاینده انرژی آن کشور در عراق و افغانستان، مهم‌ترین عوامل بیرونی در پویاتر شدن سیاست خاورمیانه‌ای مسکو ارزیابی می‌شوند.

کلید واژه‌ها:

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، تحرک دیپلماتیک، رویکرد امنیتی، موازنه نفوذ، فروش تسلیحات.

با آغاز دور دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین در روسیه، چنین به نظر می‌رسد که نقش و حضور این کشور در عرصه‌های مختلف سیاست بین‌الملل افزایش یافته است. در حقیقت، روسیه پس از عبور از یک دوره گذار و فائق آمدن بر مشکلات و تنگناهای اقتصادی و نیز دستیابی به نظم و ثبات داخلی، خود را در شرایط یک «قدرت درحال بازسازی» و تجدید حیات یافته می‌بیند. روسیه در این شرایط می‌کوشد تا بار دیگر جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل، بازابد؛ تمایلی که آن را باید گرایش تاریخی در فرهنگ سیاست خارجی روسیه قلمداد نمود. در این میان، دو عامل مهم اقتصادی و سیاسی سبب شده‌اند تا این گرایش تاریخی، در رفتار کنونی سیاست خارجی روسیه، تجلی بیشتری یابد: ۱- رشد قابل ملاحظه درآمدهای انرژی روسیه به واسطه افزایش چشم‌گیر و پایدار قیمت جهانی نفت و گاز، و ۲- تمرکز و اشتغال مستمر بخش مهمی از انرژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کشورهای عراق و افغانستان. در حقیقت اگر در دوره نخست ریاست جمهوری پوتین، توجه اصلی دولت وی

معطوف به مدیریت سیاست داخلی این کشور بود، در دوره دوم، این توجه به قلمرو سیاست خارجی روسیه تغییر یافته است. خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن، یکی از مسائلی است که مسکو، به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن داشته است. تردد بالای دیپلماتیک میان مقامات خاورمیانه‌ای به مسکو و بالعکس، به خوبی بیان‌گر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و متفاوت از دهه‌های گذشته می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که در پی تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و به ویژه اقدامات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق که منجر به تکثیر بنیادگرایی دینی و احساسات ضدآمریکایی در خاورمیانه گردید، روسیه از یک وضعیت و اقبال عمومی بیشتری نزد دولت‌ها و افکار عمومی جوامع منطقه یاد شده برخوردار شده است؛ وضعیتی که این کشور، خود نیز به استقبال و بهره‌برداری از آن فکر می‌کند. پرسش اصلی در این پژوهش آن است که رویکرد اصلی روسیه به منطقه خاورمیانه، به ویژه با توجه به تحرک یافتگی سیاست خارجی این کشور در خصوص منطقه یاد شده پس از دور دوم ریاست

میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر می‌باشد. بدین معنا که از نظر روس‌ها، آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز همسنگی نسبت به همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یاد شده نداده است، بلکه واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده تلاش کرده است تا حتی الامکان نسبت به کمرنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید.

بر این اساس، عمده سیاست‌مداران روسی، حضور آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود را تهدیدی ژئوپولیتیک و همکاری خود با آن کشور را اقدامی اشتباه تلقی می‌نمایند. طبق این نگرش، روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه علیه تروریسم که پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آنچه را که انتظار داشته دریافت نکرده است. پریماکوف در مقاله‌ای تحت عنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر»، چنین می‌نویسد: «پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ

جمهوری پوتین، چه می‌باشد؟ براساس استدلال موجود در این پژوهش، حضور چشمگیر و رشد فزاینده مسلمانان در روسیه و آسیب‌پذیری امنیتی این کشور نسبت به بنیادگرایی و رادیکالیسم دینی، مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی و جهت‌گیری این کشور نسبت به منطقه خاورمیانه می‌باشد. در کنار این عوامل بنیادی و مهم، تحولاتی نظیر: رشد قابل ملاحظه درآمدهای نفت و گاز روسیه به دلیل افزایش کم سابقه بهای انرژی‌های فسیلی فرصت لازم را برای روسیه جهت گسترش حضور و نقش آفرینی خود در منطقه خاورمیانه فراهم نموده است.

در ارتباط با نگرش روسیه به خاورمیانه و اینکه اساساً این نگرش تابع کدام عوامل یا محرک‌ها می‌باشد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با نگاهی دقیق به این دیدگاه‌ها، می‌توان آنها را در قالب دو رویکرد دسته‌بندی نمود:

۱- رویکرد سیاسی

براساس این نگرش، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا مشاهده نمود. طبق این رویکرد، نوع روابط

چیز تغییر نکرده است جز تحکیم موقعیت ژئوپولیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش یکجانبه‌گرایی این کشور در نظام بین‌الملل».

در همین زمینه، جورج فریدمن معتقد است که نخبگان روسی با چنین محیط روانشناختی کوشیده‌اند تا با اعمال نفوذ در منطقه خاورمیانه و در جهتی مغایر با حضور آمریکا در این منطقه یک هدف مهم را دنبال نمایند، و آن تجدید نفوذ آمریکا می‌باشد. به بیان دیگر، همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد منطقه پیرامونی و حیاط خلوت آن کشور شده است و به تقویت و حمایت از رژیم‌های ضدروسی همچون گرجستان می‌پردازد، روسیه نیز تلاش دارد تا با تحکیم روابط خود با دولت‌هایی نظیر: ایران، سوریه و دولت جدید فلسطینی به رهبری حماس و یا نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه همچون عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر، به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیری قرار داده و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجه سازد.^۱

به باور سیاست‌مداران روسی، هرچه آمریکا در بحران‌ها و مسائل مختلف خاورمیانه‌ای نظیر: بی‌ثباتی و ناامنی در عراق و افغانستان، برنامه هسته‌ای ایران، فرآیند صلح خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم و... غوطه‌ور شود، انرژی سیاست خارجی آن کشور جهت مداخله در حوزه نفوذ سنتی روسیه در منطقه اوراسیا تحلیل خواهد رفت.^۲ از این نظر، مقابله با نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی، به ویژه اوکراین، به آسانی امکان‌پذیر نیست. تنها با به چالش کشیدن منافع و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه است که مسکو می‌تواند توجهات آن کشور را از نواحی یاد شده به دیگر نقاط سوق دهد.

طبق رویکرد سیاسی، مشارکت روسیه در فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و دعوت‌های اخیر این کشور از مقامات فلسطینی و اسرائیلی برای حضور در مسکو، یکی از مهم‌ترین جلوه‌هایی است که دال بر پوست‌اندازی روسیه در سیاست خاورمیانه‌ای خود می‌باشد. در حقیقت روسیه با دعوت از خالد مشعل، رهبر جنبش حماس و محمود عباس، رئیس دولت

کشورهای یاد شده در خصوص صدور تسلیحات به این دولت‌ها، نشان از آن دارد که روسیه توجه ویژه‌ای به سوی گسترش روابط با دول خاورمیانه‌ای برای کسب درآمدهای خارجی بیشتر دارد. در کنار فروش تسلیحات نظامی به کشورهای عربی

خاورمیانه، دومین موضوعی که مورد توجه پوتین در جریان دیدارش از این کشورها قرار گرفت، انرژی بود. در این دیدارها، نه تنها روسیه از قطر خواست تا در زمینه صدور گاز به بازارهای مصرف، هماهنگی بیشتری با دیگر کشورهای صادرکننده در این زمینه نماید، بلکه مسکو آمادگی خود را برای ساخت نیروگاه‌های اتمی به کشورهای عربستان و امارات متحده عربی نیز اعلام نمود.

در حقیقت روسیه نه تنها مایل به توسعه بازار فروش تسلیحات خود در خاورمیانه می‌باشد، بلکه می‌کوشد تا نقش شرکت‌های روسی در بخش انرژی این کشورها را نیز تقویت نماید. شرکت‌های روسی به مدت چندین سال نفت از عراق خریداری نموده و مجدداً آن را به کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا می‌فروختند. به تازه‌گی روسیه توانسته است قراردادهایی را در زمینه انرژی با کشورهایی همچون

فلسطینی از یک‌سو و نیز شائول موفاز، وزیر دفاع اسرائیل، از سوی دیگر بر آن است تا خود را برخلاف ایالات متحده آمریکا یک «میانجی قابل اعتماد» و «بی‌طرف» در فرآیند صلح معرفی نماید.

۲- رویکرد اقتصادی

طبق این نگرش، روسیه برخلاف دوران اتحاد جماهیر شوروی توان اعمال نفوذ در خاورمیانه را نداشته و تمایلی هم به انجام آن ندارد. مسافت طولانی این منطقه از مرزهای روسیه موجب شده است تا این کشور برای اهداف خاورمیانه‌ای خود، اولویت درجه دو قائل شود. بدین معنا که روسیه تنها کوشیده است تا نقش سنتی خود را در خاورمیانه به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تسلیحات برای کشورهای این منطقه حفظ نموده و همزمان بازارهای جدیدی را به روی شرکت‌های روسی باز نماید. این موضوع به خوبی در سفر اول و دوم پوتین به خاورمیانه طی آوریل ۲۰۰۵، و فوریه ۲۰۰۷، قابل مشاهده می‌باشد. همراهی مدیران دو شرکت تسلیحاتی MIG و Rosoboroneksport، با پوتین در جریان دیدارهای وی از کشورهای عربستان، مصر، قطر و اردن^۳ و نیز مذاکره پوتین با روسای

ایران، عربستان سعودی، سوریه، اردن، امارات متحده عربی و اسرائیل منعقد نماید.^۴

براساس رویکرد اقتصادی، خاورمیانه یک بازار اقتصادی مهم برای اقتصاد روسیه تلقی می‌شود. طبق آمارهای به دست آمده، صادرات روسیه به خاورمیانه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳، حدود ۱۷۵ درصد رشد داشته و سهم کل خاورمیانه در تجارت خارجی روسیه در فاصله زمانی یاد شده از ۳/۹ به ۶/۶ درصد ارتقاء یافته است.^۵ در سال ۲۰۰۲، ترکیه بزرگ‌ترین بازار خاورمیانه‌ای روسیه بوده است، به طوری که این کشور ۴۸ درصد از حجم تجارت خارجی روسیه با خاورمیانه را تشکیل می‌داد. پس از ترکیه، ایران با ۱۱ درصد مقام دوم را دارا بوده است. علاوه بر این، دول ساحلی خلیج فارس نیز به دلیل بهره‌مندی از درآمد بالای حاصل از فروش نفت، همواره مورد توجه شرکت‌های تسلیحاتی روسی بوده‌اند.

به رغم دو برابر شدن سهم خاورمیانه در تجارت خارجی روسیه، به نظر می‌رسد که فروش تسلیحات روسی به دول خاورمیانه، مهم‌ترین نقش را در رشد تجارت روسیه با این منطقه داشته باشد. قرار گرفتن فدراسیون روسیه به جای اتحاد

جماهیر شوروی، منجر به تغییر در سیاست صدور تسلیحات روسیه به خاورمیانه گردید. نیاز مالی روسیه به کسب درآمد خارجی، نقش اصلی را در تصمیمات مقامات کرمین نسبت به فروش تسلیحات داشته است.

یکی از تفاوت‌هایی که سیاست فروش تسلیحات روسیه با دوره اتحاد شوروی دارد، عدم توانایی و یا شاید تمایل دولت‌مردان جدید روسی به ارائه یارانه به متحدان سنتی خود در خاورمیانه، درست همانند یارانه‌ای که آمریکا در فروش تسلیحات خود به کشورهای چون اسرائیل و مصر می‌دهد، می‌باشد.

خاورمیانه پس از چین و هند، با ارزشی برابر با ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳، سومین بازار بزرگ روسیه در فروش تسلیحات می‌باشد. در مجموع، این منطقه، ۱۷ درصد از صادرات جهانی تسلیحات روسیه را شامل می‌شود. در این میان ایران با ۳/۷ میلیارد دلار، الجزایر با ۲/۳ میلیارد دلار و امارات متحده عربی با ۱/۸ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین خریداران خاورمیانه‌ای روسیه را تشکیل می‌دهند. یمن، سوریه، کویت، سودان و ترکیه، دیگر بازارهای عمده روسیه در خاورمیانه محسوب می‌شوند. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹، میانگین ارزش

صادرات تسلیحات روسی به خاورمیانه ۶۲۰ میلیون دلار در سال بود که در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳، به ۶/۵ میلیارد دلار افزایش یافت.^۶ یکی از دلایل مهم رشد صادرات تسلیحات روسی به خاورمیانه، ارتقاء توان خرید دول این منطقه به واسطه افزایش درآمدهای نفتی آنها می‌باشد.

با اینکه هر کدام از دو رویکرد سیاسی و اقتصادی صاحب برخی استدلال‌های استوار در تبیین مبانی رفتاری سیاست خاورمیانه‌ای روسیه هستند، لیکن هر دو رویکرد در معرض برخی نقدهای جدی بوده‌اند. به عنوان نمونه، منتقدین رویکرد سیاسی بر این باورند که اساساً روسیه به لحاظ سنتی تمایلی به مشارکت فعال و مستقیم در تحولات خاورمیانه آنگونه که آمریکا ایفاگر چنین نقشی می‌باشد، ندارد. بدین دلیل که روسیه نگران آن می‌باشد که رقابت جدی با آمریکا در منطقه خاورمیانه ممکن است واشنگتن را به انجام تدابیر مقابله به مثل در منطقه خارج نزدیک روسیه و حتی جمهوری‌های مسلمان‌نشین آن کشور تحریک و ترغیب نماید. علاوه بر این، ورود روسیه به صف‌بندی‌های خاورمیانه‌ای می‌تواند دامنه بحران‌های این منطقه را به نواحی مسلمان‌نشین آن کشور

تسری دهد.

در حوزه اقتصادی نیز منافع روسیه در خاورمیانه نسبت به سایر مناطق جهان محدود می‌باشد به عنوان نمونه، روابط اقتصادی روسیه با کشورهای این منطقه حتی به رغم دو برابر شدن آن طی ۱۰ سال اخیر، سهمی ناچیز در تجارت خارجی این کشور دارد.

مجموعه این انتقادات راه را برای رویکرد جدیدی جهت فهم بهتر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه هموار می‌سازد. این رویکرد که در مفصل‌بندی استدلالات خود از برخی تبیین‌های دو رویکرد پیشین بهره می‌برد، بن مایه تحلیل خود را بر وضعیت مسلمانان و اسلام در روسیه و نیز آسیب‌پذیری سرزمینی این کشور نسبت به جنبش‌های جدایی‌طلب و بنیادگرا در آن کشور استوار می‌گرداند. پیش از آنکه به تبیین این رویکرد اقدام گردد. لازم است تا در ابتدا نگرشی کوتاه به وضعیت سیاسی - اجتماعی مسلمانان در روسیه انداخته شود.

اسلام در روسیه

در ارتباط میزان واقعی جمعیت مسلمانان ساکن در روسیه، آمار واحد و متقنی در دست نیست. براساس سرشماری سال ۲۰۰۲ در روسیه، از مجموعه ۱۴۴

میلیون نفر جمعیت این کشور، ۱۴/۵ میلیون نفر مسلمان هستند. از سوی دیگر، بنا به گفته راویل گاینورین، رئیس شورای مفتی روسیه در آگوست ۲۰۰۵، روسیه دارای ۲۳ میلیون نفر جمعیت مسلمان است.^۷ لاوروف، وزیر خارجه روسیه، تعداد مسلمانان ساکن این کشور را ۲۰ میلیون نفر اعلام کرده است. یکی از دلایل افزایش ناگهانی جمعیت این کشور، ورود سیل مهاجرین به روسیه از جمهوری‌های سابق مسلمان نشین اتحاد شوروی می‌باشد، چنانکه تعداد این مهاجرین را از دهه ۱۹۹۰ تاکنون بین ۳ تا ۴ میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در میان این کشورها، سهم مهاجرین آذری ۲ میلیون نفر، قزاق ۱ میلیون نفر و تاجیک و قرقیز، صدها هزار نفر می‌باشد. نکته مهمی که باید در این رابطه افزود آن است که نرخ رشد جمعیت مسلمانان در روسیه سریع‌تر از جمعیت اسلاو آن کشور است. به سخن دیگر، برخلاف رشد فزاینده مسلمان روسیه، جمعیت اسلاو این کشور با رشد منفی مواجه است.^۸

در یک نگرش اجمالی به وضعیت اسلام و مسلمانان در روسیه باید گفت نقش و جایگاه این دین و پیروان آن در بافت و سپهر اجتماعی آن کشور پر رنگ‌تر و چشمگیرتر از دوره اتحاد شوروی شده است،

به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۱، تنها ۳۰۰ مسجد در روسیه وجود داشت، اما اکنون تعداد مساجد روسیه دست کم ۸۰۰۰ واحد می‌باشد. جالب اینکه منابع مالی در ساخت این مساجد عمدتاً در خارج از روسیه و توسط کشورهای هم‌چون ترکیه، ایران و عربستان سعودی تأمین شده است.

براساس برخی آمار غیررسمی، بیش از ۱،۵۰۰،۰۰۰ مسلمان در مسکو و ۲۵۰،۰۰۰ نفر در سن پترزبورگ ساکن هستند. در صورت صحت این آمار باید گفت که مسکو اولین پایتخت اروپایی است که پذیرای بیشترین سکنه مسلمان می‌باشد. افزایش قابل ملاحظه و سریع‌السير سکنه مسلمان روسیه طی دو دهه اخیر موجب برخی نگرانی‌ها در این کشور شده است. آلکسی ملاشکو از پژوهشگران اسلام‌شناس روسیه در سال ۲۰۰۵ اعلام نمود که او بر خلاف دیدگاه برخی کارشناسان، انتظار ندارد روسیه در چند سال آینده به یک جامعه مسلمان تبدیل گردد، هر چند در نیم قرن آتی این کشور با پدیده‌های شگفت‌آوری در این رابطه مواجه خواهد بود.^۹

تراکم اصلی جمعیت مسلمان روسیه در دو منطقه ولگا - اورال و قفقاز شمالی است. به رغم جمعیت بالای مسلمانان روسیه، از جنبه سازمانی، هیچ نهاد یا جامعه

اسلامی فراگیری در روسیه وجود ندارد. بسیاری از جنبش‌های سیاسی اسلامی در روسیه نیز از دهه ۱۹۹۰ حیات یافتند که از آن جمله می‌توان به جنبش‌های رفاه، نور و حزب احیای اسلامی اشاره نمود. چنین به نظر می‌رسد که این جنبش‌ها نیز در تأثیرگذاری بر مسلمانان چندان راه به جایی نبرده‌اند. هم‌اکنون مسلمانان در پارلمان روسیه فاقد کرسی‌های ویژه هستند. دو حزب «میهن پرستان حقیقی روسیه» و «عدالت و توسعه روسیه» نیز که در انتخابات دوما در سال ۲۰۰۳ تشکیل یک بلوک را دادند تنها توانستند تا ۲۵٪ مجموع آراء را از آن خود نمایند.^{۱۰}

۳. مرکز عالی هماهنگی مسلمانان روسیه؛ رئیس آن عبدالواحد نیازف خود را مفتی اعظم روسیه می‌نامد؛

۴. مرکز فرهنگی اسلامی در مسکو به مدیریت عبدالواحد نیازف؛

۵. اتحادیه مسلمانان روسیه به رهبری نادیشه خاچیلایف.

افزون بر نهادهای یاد شده باید مرکز هماهنگی مسلمانان قفقاز شمالی به رهبری مفتی اسماعیل بردیف نیز اشاره نمود. در میان این سازمان‌ها، شورای روحانیت مرکزی مسلمانان روسیه و دول اروپایی CIS و نیز شورای مفتی‌های روسیه اهمیتی بیش از سایرین دارند.

با توجه به آنچه در مورد رشد چشمگیر جمعیت مسلمانان و نهادهای اسلامی در روسیه گفته شد این سؤالات پیش می‌آید که اساساً نگرش روسیه نسبت به وضعیت مسلمانان و ترتیبات اسلامی در آن کشور چیست؟ روسیه تا چه میزان مسأله جدایی‌طلبی قومی را با موضوع مسلمانان ساکن در آن کشور مرتبط می‌داند؟ آیا اساساً اقلیت مسلمان ساکن در روسیه تأثیری بر سیاست خارجی این کشور به ویژه در زمینه خاورمیانه دارد؟ ابتدا در پاسخ به پرسش‌های یاد شده باید گفت که

در نبود یک ساز و کار فراگیر اسلامی چندین سازمان اسلامی بزرگ هستند که در بیشتر مناطق روسیه فعال می‌باشند. از میان آنها می‌توان به دست کم پنج مرکز هم اشاره نمود، مراکزی که از اواسط دهه ۱۹۹۰ در رقابت با یکدیگر جهت کسب رهبری تشکیلاتی بر تمامی مسلمانان ساکن در روسیه بوده‌اند. این مراکز عبارتند از:

۱. شورای روحانیت مرکزی مسلمانان روسیه و دول اروپایی CIS به رهبری مفتی تالقات تاژودین؛
۲. شورای مفتی‌ها به رهبری مفتی راویل گاینوتدین؛ مفتی‌های بسیاری از مناطق روسیه عضو این شورا هستند؛

به رغم افزایش شمار تشکیلات اسلامی در روسیه، هیچ جنبش سیاسی سازمان یافته یا یک دستور کار سیاسی منسجم در این کشور جلوه گر نشده است و این موضوعی است که روسیه نسبت به آن آگاهی دارد. به بیان دیگر، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان روسی با اسلاوهای ارتدوکسی در روسیه خصوصاً طی سده اخیر موجب شده است تا اساساً سیاستمداران و نخبگان روسی برخلاف دول غربی کمترین هراس را نسبت به رشد جمعیت مسلمان در کشور خود داشته باشند. در واقع می‌توان گفت که در حافظه تاریخی روس‌ها، خاطره منفی از سکنه مسلمان روسیه وجود ندارد. یک نمونه مهم از این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آن است که سربازان مسلمان ارتش امپراتوری روسیه می‌توانستند بدون هیچ گونه ممنوعیت یا مخالفتی به اجرای شعایر مذهبی خود بپردازند. به گفته مارک اسمیت، هیچ گاه خاندان تزار با جبهه‌ای از مخالفین اسلامی مواجه نبود.^{۱۱}

رویکرد امنیتی

براساس آنچه که در مورد وضعیت مسلمانان در روسیه ذکر شد، امنیت روسیه

از تحولات امنیتی در خاورمیانه متأثر است. بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است بر امنیت روسیه تأثیر گذار بوده و قطع‌نظر از زیان‌های اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی دامنه‌دار سازد. علت اصلی این نگرانی نیز آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور خصوصاً در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند. افزایش نرخ زاد و ولد مسلمانان در روسیه به موازات کاهش جمعیت اسلاوی- ارتدوکسی روسیه، این نگرانی را تشدید نموده است. دو بار جنگ و درگیری روسیه با جدایی‌طلبان چچنی در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹، موجب رادیکالیزه شدن بخشی از این جمعیت مسلمان و گسترش اسلام سلفی در این کشور شده است. از نظر آریل کوهن، بسیاری از جوانان مسلمان روسی، خود را عضوی از امت جهانی اسلام می‌دانند تا شهروند سرزمین مادری خود. بحران چچن باعث شد تا بسیاری از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی، در سرزمین روسیه رخنه نموده و با قرار گرفتن در کنار مبارزین چچنی به انجام فعالیت‌هایی نظیر قاچاق تسلیحات و پول، بکارگیری جوانان محلی، ترویج

با نگرانی شدید از این تصویر بین‌المللی ایجاد شده نسبت به آن کشور، نه تنها مخالفت خود را با حمله آمریکا به عراق اعلام نمود بلکه با جدا کردن مسیر خود از آمریکا در مبارزه علیه تروریسم، کوشید تا از رهگذر نزدیکی به کشورهای عربی و مسلمان در خاورمیانه، مانع تزییق رادیکالیسم مذهبی از این منطقه به سرزمین خود شود. از نظر مقامات کرمین، به دلیل پیوستگی سرزمینی روسیه با خاورمیانه، این کشور بسیار بیشتر از ایالات متحده آمریکا نسبت به افراط‌گرایی مذهبی آسیب‌پذیر می‌باشد.

از نظر آن عده از تحلیل‌گرانی که برای سیاست خاورمیانه‌ای روسیه رویکردی امنیتی قائل هستند، سیاست این کشور تقویت ثبات منطقه‌ای، برقراری روابط متوازن با تمامی دول خاورمیانه‌ای و عدم جانبداری یک‌سویه از منافع گروه‌های درگیر در بحران‌های پیچیده خاورمیانه‌ای می‌باشد. طبق این دیدگاه، همان‌گونه که توسعه روابط با کشورهای چینی و سوریه که دارای تعارض منافع با آمریکا هستند، برای روسیه واجد اهمیت می‌باشد، برقراری مناسبات با دول محافظه‌کار و متحدان

جدایی‌طلبی و تحریک نواحی مسلمان‌نشین به جدایی از روسیه، مبادرت ورزند.

براساس رویکرد امنیتی، روسیه در دور دوم ریاست جمهوری پوتین، در پی بهبود تصویر بین‌المللی خود نزد جوامع اسلامی است. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که شوروی در دوره نظام دوقطبی توانسته بود از رهگذر برقراری روابط مستحکم با جوامع خاورمیانه‌ای، که دارای گرایش‌های ضدعربی نیز بودند، به نوعی خود را به عنوان مدافع اسلام معرفی نماید.^{۱۲} این مسئله در حالی است که روسیه به عنوان جانشین شوروی، نتوانست این جایگاه را حفظ نماید.

جنگ‌های روسیه با چین، در کنار سیاست‌های حمایت‌گرانه مسکو از صربستان، در خصوص مناطق بوسنی و کوزوو، منجر به تضعیف موقعیت این کشور نزد جهان عرب و اسلام در دهه ۱۹۹۰ شده بود. به گونه‌ای که به گفته پل ریولین، روسیه در پایان این دهه، نزد جوامع یادشده نه مدافع بلکه دشمن اسلام معرفی شده است.^{۱۳} همکاری روسیه با آمریکا در سرنگون‌سازی رژیم طالبان در افغانستان، گرایش‌های ضد روسی را نزد جهان عرب تقویت نمود. براساس نگرش امنیتی، روسیه

سنی آمریکا در خاورمیانه نظیر عربستان، قطر، امارات و اردن نیز از اولویت ویژه در سیاست خارجی آن کشور برخوردار است. از این رو یکی از دلایل اصلی مخالفت روسیه با اقدام نظامی آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳، احتمال تقویت جریان‌های افراطی و حرکت‌های تروریستی و جدایی طلب در منطقه خارج نزدیک و برخی نواحی داخلی آن کشور که بخش مهمی از جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهد، بود.^{۱۴} در حقیقت روسیه قویاً خواهان آن است که آمریکا از ایفای هرگونه نقش تخریب‌گرانه در همسایگی آن کشور خودداری ورزد. حتی اگر ایالات متحده آمریکا مایل به ارائه امتیازاتی به روسیه در رابطه با کسب همراهی این کشور با سیاست‌های دولت براندازانه آمریکا در مناطق همسایه مسکو باشد، سیاست روسیه در این زمینه چندان انعطاف پذیر نخواهد بود. به باور دیمیتری ترین، مقامات کرملین یک جنگ پیش‌گیرانه با ایران را خطرناک‌تر از یک ایران هسته‌ای می‌دانند. آنها معتقدند که چنین جنگی به بهای رشد بحران‌های حاد منطقه‌ای، رادیکالیسم مذهبی و رویارویی

مسلمانان با غربی‌ها، تنها ممکن است برنامه هسته‌ای ایران را به تعویق اندازد.^{۱۵}

فرجام

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در دور دوم ریاست جمهوری پوتین، جلوه و نمودی کاملاً متمایز از دوره پیشین - دست کم پس از فروپاشی شوروی - دارد. به نظر می‌رسد تحرک و پویایی بالای دیپلماسی روسیه در قبال خاورمیانه، با استقبال آشکار برخی از دول واقع در این منطقه روبه‌رو می‌شود. تداوم ناامنی و ناآرامی در عراق، در کنار نگرانی و نارضایتی دول و افکار عمومی خاورمیانه‌ای نسبت به سیاست‌های آمریکا در این منطقه، طی چند سال گذشته و پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و نیز افزایش چشمگیر و تداوم یافته بهای جهانی نفت و گاز به عنوان اصلی‌ترین منبع ثروت ملی روسیه، زمینه مناسبی را برای فعالیت بیشتر دیپلماسی مسکو فراهم نموده است.

با این همه، تبیین دقیق سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به دلیل وجود محرک‌ها و متغیرهای متعدد، قدری دشوار به نظر می‌رسد. رویکردهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی، هر کدام از استدلال‌ات قابل قبولی

به ویژه در بخش تسلیحات می‌داند، اما روابط اقتصادی روسیه با کشورهای این منطقه حتی به رغم دو برابر شدن آن طی ۱۰ سال اخیر، سهمی ناچیز در تجارت خارجی این کشور دارد. تقدم رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست بلکه به معنای آن است که محرک‌های امنیتی، سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند.

پانوشت‌ها:

- 1- Saudi Press Agency, February 12, 2007.
- 2- George Friedman, "The Middle East and Russia's New Game", February 14, 2006. see: www.stratfor.com
- 3- Ibid.
- 4- Liudmila Romanova, "Security Putin offers the Middle East Peace and Weapons", Gazeta, April, 27, 2005, P. 2.
- 5- Ilya Bourtman, "Putin and Russia's,

در تحلیل پویایی سیاست مسکو نسبت به خاورمیانه بهره‌مند هستند. موقعیت منحصر به فرد ژئوپولیتیک روسیه، در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی در این کشور، موجب شده است تا نگرش امنیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. درحقیقت، احساس ناامنی تاریخی و آسیب‌پذیری سرزمینی روسیه سبب شده است تا این کشور عقربه سیاست خارجی خود را نه بر پایه رقابت با آمریکا و یا منافع اقتصادی، بلکه براساس احساس نگرانی و هراس از تهدیدات محیطی و مشرف بر تمامیت سرزمینی خود تنظیم نماید. به رغم وجود نشانه‌های آشکار از بروز تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای مسکو، خط مشی روسیه در برابر این منطقه همچنان از الگوی سنتی حاکم بر سیاست خارجی آن کشور پیروی می‌نماید؛ و آن الگوی برقراری روابط متوازن با تمامی دول خاورمیانه‌ای، به منظور پرهیز از احتمال بروز و صدور تنش از سوی برخی نیروها و یا دول رادیکال این منطقه نسبت به برخی سرزمین‌های مسلمان‌نشین روسیه می‌باشد. اگرچه روسیه، خاورمیانه را بازاری مناسب و جذاب برای فروش محصولات خود

(JCSS), Memorandum, No. 79, Middle East Policy, *Middle East Review of International Affairs*, vol. 10, no. 2 (june November 2005, p. 34.

¹⁴- Dmitri Trenin, "Russia Redefines itself 2006) P. 2.

and its Relation with West", Washington ⁶- Rivlin, op.cit, p. 32.

quarterly, Spring 2007, p. 102. ⁷-<http://www.natashatynes.com/inewswire/2005/08/russias-turning.html>.

¹⁵- Ibid.

⁸- Mark.A. Smith, "Islam in the Russian Federation", *Conflict Studies Research Center*, November 2006, No. 09/53, p.1.

⁹- Ibid, p.2.

¹⁰- <http://www.strana.ru/stories/04/04/29/3493/220978.html>.

¹¹- Smith, pp.cit., p.4.

¹²- Shlomo Avineri, *Israel-Russia relations* (Washington D.C Carnegie Foundation for International Peace, 2000).

¹³- Paul Rivlin, *The Russian Economy and arms exports to Middle East*, the Jaffee Center for Strategic Studies